

پیام ژئوپلیتیک دیدار پوتین با رهبر انقلاب

بسیاری از اندیشمندان حوزه سیاست خارجی برآنند که جهان دستخوش تغییرات عمده‌ای در حوزه ژئوپلیتیک شده است.



به گزارش آران نیوز، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای با انتشار یادداشتی به بررسی ابعاد ژئوپلیتیک دیدار رئیس‌جمهور روسیه با رهبر انقلاب پرداخته است. متن کامل این یادداشت به شرح زیر است:

بسیاری از اندیشمندان حوزه سیاست خارجی برآنند که جهان دستخوش تغییرات عمده‌ای در حوزه ژئوپلیتیک شده است. ظهور قدرت چین در شرق آسیا، برزیل در آمریکای لاتین، آلمان در اروپا، هند در جنوب آسیا، روسیه در شرق اروپا و ایران در منطقه غرب آسیا سبب شده است تا نظم پیشین، که برای چندین دهه نظم آمریکایی بود، دستخوش تغییرات عمده‌ای شود. برای مثال، ظهور چین در شرق آسیا تا حدی اهمیت دارد که سبب شده است آمریکا در همین هفته گذشته از بیم سیطره نظم چینی در آسیای شرقی، موافقت‌نامه ترانس‌پاسیفیک (TPP) را با یازده کشور حاشیه اقیانوس آرام امضا کند.

نظم سنتی و آمریکایی در منطقه مهم غرب آسیا که از سال 1973 (یعنی جنگ اعراب و اسرائیل) با حضور آمریکا برای بقای موجودیت رژیم صهیونیستی تأسیس و سبب حضور و دوام چهاردهه‌ای در این منطقه شده نیز اکنون فروپاشیده است. «نظم آمریکایی براساس تغییر رژیم در کشورهایی که واشنگتن علاقه چندانی به آنها نداشت پایه‌ریزی شده بود.»¹ ویژگی مهم نظم آمریکایی، «پراکندگی خصومت» و «ایجاد تنش و درگیری» در این منطقه بوده است. حمایت از صدام، جنگ کویت، یورش به افغانستان و پاکستان و عراق، جنگ طلبی علیه لبنان، حمایت از کشتار مردم بی‌گناه غزه، حمایت مالی و نظامی از گروه‌های تروریستی در سوریه و حمایت از حمله وحشیانه به مردم مظلوم یمن، نشان‌دهنده این است که نظم مورد نظر آمریکا، نظمی مبتنی بر درگیری و تشدید اختلافات قومی و مذهبی و سیاسی بوده است. این همان چیزی است که خبرگزاری «شینخوا» این‌گونه آن را بیان کرده است: «اکنون هرچا اسمی از آمریکا برده می‌شود، ما شاهد خشونت و کشمکش، فقر و آوارگی هستیم.»

ظهور قدرت چین در شرق آسیا، برزیل در آمریکای لاتین، آلمان در اروپا، هند در جنوب آسیا، روسیه در شرق اروپا و ایران در منطقه غرب آسیا سبب شده است تا نظم پیشین، که برای چندین دهه نظم آمریکایی بود، دستخوش تغییرات عمده‌ای شود. حال اما آمریکایی‌ها در ایجاد «نظم مبتنی بر جنگ و درگیری» نیز دچار ناتوانی شده‌اند. این ناتوانی تا حدی بوده است که حتی سیاست‌مداران جنگ‌طلبی چون زیگنیف برژینسکی نیز با جنگی جدید مخالفت کرده‌اند؛ آنجایی که وی خطاب به سناتورهایی که در مخالفت با توافق هسته‌ای غرب با ایران، به رهبران ایران نامه نوشتند، گفت: «مانع‌تراشی در مقابل توافق با ایران، بازی سیاسی نیست، بلکه بازی با آتش است.» او اضافه کرد: «سناتورها باید از خودشان بپرسند که آیا وقوع جنگ دیگری می‌تواند منافع آمریکا را تأمین کند.»

همه این‌ها یعنی آنکه جهان آن‌گونه که مقامات آمریکایی تصور می‌کردند، پیش نرفته است. بنابراین «سنگ‌بنای نظم فعلی باید تغییر کند و زیربنای نظم آمریکایی به زیربنای نظم غیرآمریکایی تبدیل شود.»⁴ کنت شورتگن، کشورهای عضو گروه بریکس را در حال قدرت یافتن بیشتر و پایان دادن به سلطه چهارصد ساله غرب برای تعیین سرنوشت جهان دانسته و پیوستن کشورهای رو به توسعه در آینده به این گروه را یکی از اتفاقات مهم و تأثیرگذار سال‌های آتی خوانده است. شورتگن این اتحاد اقتصادی را موجب شکل‌گیری اتحاد بزرگ سیاسی علیه بلوک غرب برشمرده است.

در مقابل نظم مبتنی بر درگیری آمریکایی‌ها، نظم مبتنی بر «مردم‌سالاری» جمهوری اسلامی قرار دارد. نظمی که در آن «خواست مردم»، «حفظ استقلال و عزت» کشور و «روابط صمیمانه» اولویت اساسی دارد و اساساً بر همین مبناست که سیاست‌های ایران با آمریکا در منطقه، 180 درجه با یکدیگر اختلاف دارند. چراکه مدل نظمی که این دو کشور برای حل مشکلات و بحران‌های منطقه در نظر گرفته‌اند، با یکدیگر تفاوت دارد. یکی خواهان ادامه و شاید افزایش خصومت‌ها و تنش‌ها و درگیری‌هاست و دیگری خواهان استقلال و عزت و روابط دوستانه کشورها با یکدیگر. تجربه حوادث سال‌های اخیر در منطقه نشان داده است آن نظمی که جواب‌گوی حل بحران‌های منطقه‌ای است، نظم و منطق جمهوری اسلامی است. این مهم در ناگزیری غرب از دعوت از ایران 6 برای حل مسئله سوریه، به دلیل قدرت و منطق مستدل ایران، خود را نشان داده است. تردیدی نیست که غربی‌ها به دلیل رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به حضور در منطقه، مایل به قبول قدرت ایران و مشارکت این کشور در حل معادلات منطقه نبوده و نیستند، اما از آنجاکه نظم سنتی خود را عاجز از حل مسئله سوریه می‌دانند، مجبور به دعوت از ایران شده‌اند.

* پیوند روسیه و ایران و تغییر ژئوپلیتیک منطقه

در ماه‌های اخیر اما اتفاق جدیدی در این نظم جدید صورت پذیرفت و آن پیوستن روسیه به ائتلاف محور مقاومت برای مبارزه با گروه‌های تروریستی در سوریه بود. با شروع حمایت هوایی روس‌ها از سوریه و اعلام هماهنگی این کشور با ایران که در

رسانه‌های غربی از آن تحت عنوان «ائتلاف 1+4» (ایران، روسیه، عراق و سوریه به‌همراه حزب‌الله) یاد شد، میخ محکمی بر تابوت «نظم‌سازی منطقه‌ای» آمریکایی‌ها وارد شد. فرید زکریا در یادداشتی تحت‌عنوان «توقف غش و ضعف در برابر پوتین» در روزنامه «واشنگتن‌پست»، هنگامی که درصدد توجیه ناتوانی آمریکا برای تنظیم مسائل غرب آسیا برآمد، نوشت: «ولادیمیر پوتین موجب شد تشکیلات سیاست خارجه آمریکا دچار غش و ضعف شود.» وی سپس به نقل از آمریکایی‌هایی که در این دیدگاه اتفاق نظر دارند، بیان می‌کند: «یک ستون‌نویس، قاطعیتی را که موجب شده او [پوتین] در خاورمیانه در صندلی راننده پشت فرمان قرار بگیرد، تحسین کرد. یک دیپلمات کهنه‌کار هشدار می‌دهد: این تنزل‌یافته‌ترین موقعیت نفوذ و مشارکت آمریکا در منطقه از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون است. یک کارشناس بدبین نیز می‌گوید: از زمان پایان جنگ سرد در 25 سال پیش تاکنون روسیه هیچ‌گاه به این میزان جسور و واشنگتن هیچ‌گاه به این میزان سازش‌کار نبوده است.»

هنری کسینجر نیز با اظهار تأسف از این «ائتلاف جدید شکل‌گرفته»، نگرانی خود را نسبت به از بین رفتن نظم منطقه‌ای آمریکا، این‌چنین بیان می‌کند: «حضور نیروهای روسی در منطقه (با هر انگیزه‌ای که باشد) و همچنین مشارکت آن‌ها در عملیات جنگی، سبب ایجاد چالش برای سیاست آمریکا در قبال منطقه‌ی خاورمیانه شده [است]؛ سیاستی که به‌مدت چهار دهه به چالش کشیده نشده بود.»

آمریکایی‌ها بیش از هر چیزی، از این پیوند بین روسیه و ایران، که سبب شده است سیستم موازنه‌ی قدرت قدیمی و نظم سنتی-آمریکایی در منطقه‌ی غرب آسیا (که همیشه به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای او تصویر می‌شد) دچار تغییرات عظیمی شود، نگران‌اند.

ایوان تیموویف، مسئول برنامه‌ی شورای روابط بین‌الملل روسیه در راشا دایرکت نیز بر آن است که «استراتژی جدید روسیه در سوریه، بخش اعظم معادلات در این منطقه را به هم ریخته و فضای تازه‌ای باز کرده است که به زاویه‌های نوینی وصل می‌شوند.» وی در بیان اصول جدید سیاست خارجی روسیه اظهار می‌دارد: «روسیه در حال تبدیل شدن به یک بازیگر سیاسی-نظامی فعال‌تر در بیرون از مرزهای خود است. اگرچه این نقش‌آفرینی به‌علت منابع محدود روسیه، گزینشی و هدفمند خواهد بود.»

به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها بیش از هر چیزی، از این پیوند بین روسیه و ایران، که سبب شده است سیستم موازنه‌ی قدرت قدیمی و نظم سنتی-آمریکایی در منطقه‌ی غرب آسیا (که همیشه به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای او تصویر می‌شد) دچار تغییرات عظیمی شود، نگران‌اند. این موضوع (از بین رفتن موازنه‌ی قوا و نظم سنتی به‌عنوان شاکله‌ی نظم غربی) سبب شده است تا سیاست‌مداران کهنه‌کاری چون کسینجر نسبت به آن هشدار دهند.

حضور ولادیمیر پوتین در ایران و ملاقات او با رهبر انقلاب نیز از همین زاویه قابل تحلیل و اهمیت است. از یک سو نشان‌دهنده قدرت تعیین‌کننده ایران است و از دیگر سو، نشان‌دهنده شکل‌گیری نظامی جدید است که کاملاً متناقض با نظم غربی است؛ نظامی که قابلیت ترسیم و تنسيق معادلات نه‌تنها در بُعد منطقه‌ای، که در بُعد بین‌المللی را نیز دارد.